

اصول ۱۱۳ و ۱۲۱، جایگاه و وظایف رئیس دستگاه اجرایی را مشخص کرده است

هم ناظر هم مجری



تصویر: president.ir

دانستنی های حقوقی

ثبت اجباری و اختیاری اسناد

میزان | ثبت اسناد یکی از مهمترین موضوعات حقوقی در میان افراد جامعه است، چراکه با ثبت اسناد دغدغه خاطر اشخاص به مراتب کمتر می شود. ثبت اسناد دارای دو قسم ثبت اجباری و اختیاری است.

ثبت اجباری، الزامی است و متصرفان با مراجعه به سازمان ثبت مکلف به ثبت تمامی اموال غیرمنقول خود هستند. در مقابل ثبت اجباری اسناد، ثبت اسناد اختیاری قرار دارد.

به عبارت بهتر با استناد به ماده ۴۶ قانون ثبت، شایسته آن است که گفته شود اصل در ثبت اسناد، اختیاری بودن است، مگر در موارد مذکور در ماده مورد اشاره. ماده ۴۶ قانون ثبت مقرر کرده است: «ثبت اسناد اختیاری است مگر در مورد تمامی عقود و معاملات راجع به عین یا منافع املاکی که قبلا در دفتر املاک ثبت شده باشد و نیز تمامی معاملات راجع به حقوقی که قبلا در دفتر املاک ثبت شده است.» با توجه به این ماده، این پرسش مطرح می شود که آیا رعایت مواد ۴۷ و ۴۸ از قانون ثبت اسناد و املاک لازم و ضروری است یا خیر...؟ مطابق نظریه مشورتی شماره ۱۷۵۸۴۴/۷ اعلام شده است که به لحاظ نبود تصویب نشدن قانونی که نسخ مواد مورد اشاره باشد، مقررات مواد یادشده به قوت خود باقی است و با توجه به این که شورای نگهبان در خصوص غیرشرعی بودن آن مواد اظهار نظر نکرده، لازم الی غایب است.

به گزارش حمایت، ماده ۴۷ قانون ثبت مقرر می دارد: «در نقایح که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند، ثبت اسناد ذیل اجباری است: تمامی عقود و معاملات راجع به عین یا منافع املاک غیرمنقول که در دفتر املاک ثبت نشده و نیز صلحنامه، هبهنامه و شرکتنامه.»

با عنایت به این ماده، با دو شرط، الزام به ثبت اسناد در ماده ذکر شده است: ۱- وجود دفتر اسناد رسمی و اداره ثبت اسناد در محل، فلذا چنانچه در محلی اداره ثبت دفتر اسناد رسمی وجود نداشته باشد، صحت صلحنامه، هبهنامه، شرکتنامه و همچنین ثبت معاملات راجع به عین یا منافع اموال غیرمنقول ثبت نشده، الزامی نخواهد بود.

۲- رئیس قوه قضائیه، لزوم ثبت اسناد را در محل مقتضی دانسته و آگهی شود. در این صورت و از تاریخی که آگهی ذکر

شده است، ثبت معاملات اجباری خواهد بود. ملاک شمول ماده ۴۶ یا ۴۷ قانون ثبت، ثبت ملک در دفتر املاک خواهد بود، بنابراین چنانچه ملکی در دفتر املاک ثبت نشده باشد، از شمول ماده ۴۶ قانون ثبت خارج است. بند ۲ ماده ۴۷ قانون ثبت، اختصاص به اموال غیرمنقول ندارد. لذا ذکر این ۳ نوع سند «صلحنامه، هبهنامه و شرکتنامه» برای آن است که ثبت آنها چه مربوط به اموال منقول و چه غیرمنقول باشد، در نقاط مشخص شده الزامی است.

ثبت شرکتها در تهران و دوایر ثبت شرکتها در شهرستانها در ثبت شرکتنامه، قائم مقام دفترخانه های اسناد رسمی هستند، همچنین هم اکنون با عنایت به حوزه فعالیت دفاتر اسناد رسمی و براساس بخشنامه و آگهی های موجود، ثبت اسناد نسبت به بند یک ماده ۴۷ قانون ثبت در سراسر کشور الزامی است. ضمانت اجرای عدم ثبت اسنادی که مطابق ماده ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت مقرر داشته است: «سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده است، در هیچ یک از ادارات مشترک رفتار کننده، به معنای آن است که قانون سندی که مطابق مقررات قانونی مورد اشاره باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده است قابل پذیرش نخواهد بود. البته گفتنی است رویه محاکم با ماده مورد اشاره بسیار متفاوت است.

مجلس شورای اسلامی در ماده ۱۲۱ از قانون اساسی، جایگاه و وظایف رئیس دستگاه اجرایی را مشخص کرده است. این ماده در اصل ۱۲۱ و ۱۲۲ از قانون اساسی، وظایف رئیس دستگاه اجرایی را مشخص کرده است. این ماده در اصل ۱۲۱ و ۱۲۲ از قانون اساسی، وظایف رئیس دستگاه اجرایی را مشخص کرده است.

کشور و مسئولیت هیأت بازنگری در قانون اساسی را نیز بر عهده دارد.

مسئولیت اجرای قانون اساسی وظایف بسیار مهم و سنگین و در عین حال دشوار است. مسئولیت رئیس جمهوری در اجرای قانون اساسی را باید به عنوان یکی از رسوای کشور دارای اختیار لازم برای برخورد با موارد نقض قانون اساسی یا گزارش آن به نهادهای یا مقامات عالی تر دانست.

نقش و جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی

همان طور که گفته شد نقش و جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی، در اصل ۱۱۳ و ۱۱۴ از قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رئیس جمهوری عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد. برخی گفته اند که این اصل اقتضای شده از اصل پنج قانون اساسی فرانسه است که این طور مقرر کرده: «رئیس جمهوری بر رعایت قانون اساسی نظارت دارد، وی بسا نظارت خویش عملکرد منظم قوای عمومی و همچنین استمرار حکومت را تضمین می کند، رئیس جمهوری ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و رعایت معاهدات است.» البته قبل از بازنگری سال ۶۸ مسئولیت تنظیم روابط قوای سه گانه نیز با رئیس جمهوری بود که بعد از آن به اختیارات و وظایف مقام رهبری در اصل صدوهم اضافه شد. قانون اساسی با مشخص کردن جایگاه رئیس جمهوری به عنوان دومین مقام رسمی کشور، او را بالاتر از رؤسای قوای دیگر آورده است، یعنی اصل ۱۱۳ به طور مطلق و بدون هر گونه قیدی رئیس جمهوری را دومین مقام رسمی کشور ذکر کرده است. قانون اساسی بعد از مشخص کردن جایگاه و مقام رئیس جمهوری به مسئولیت او در ساختار نظام پرداخته است. به عبارت بهتر بین جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی و مسئولیت وی رابطه ملازمه وجود دارد و باید جایگاه او در قانون اساسی روشن شود تا نسبت به بیان وظیفه و مسئولیت او برسد که قانون اساسی این امر را انجام داده است. در اصل دیگری نیز وظایفی برای رئیس جمهوری در نظر گرفته شده است که از آن جمله اصل صدو و بیست و دوم در رابطه با مسئولیت رئیس جمهوری در مقابل ملت و رهبری و مجلس شورای اسلامی است. همچنین رئیس جمهوری مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور استخدامی

دومین مقام رسمی کشور است، حکومت جمهوری اسلامی را یک نظام ریاستی دور کنی معرفی می کند و مسئولیت خطیر و دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی و قوانین عادی را به رئیس جمهوری محول می کند. با توجه به این امر باید رئیس جمهوری را به عنوان یکی از رسوای کشور دارای اختیار لازم برای برخورد با موارد نقض قانون اساسی یا گزارش آن به نهادهای یا مقامات عالی تر دانست.

نقش و جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی

همان طور که گفته شد نقش و جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی، در اصل ۱۱۳ و ۱۱۴ از قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رئیس جمهوری عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد. برخی گفته اند که این اصل اقتضای شده از اصل پنج قانون اساسی فرانسه است که این طور مقرر کرده: «رئیس جمهوری بر رعایت قانون اساسی نظارت دارد، وی بسا نظارت خویش عملکرد منظم قوای عمومی و همچنین استمرار حکومت را تضمین می کند، رئیس جمهوری ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و رعایت معاهدات است.» البته قبل از بازنگری سال ۶۸ مسئولیت تنظیم روابط قوای سه گانه نیز با رئیس جمهوری بود که بعد از آن به اختیارات و وظایف مقام رهبری در اصل صدوهم اضافه شد. قانون اساسی با مشخص کردن جایگاه رئیس جمهوری به عنوان دومین مقام رسمی کشور، او را بالاتر از رؤسای قوای دیگر آورده است، یعنی اصل ۱۱۳ به طور مطلق و بدون هر گونه قیدی رئیس جمهوری را دومین مقام رسمی کشور ذکر کرده است. قانون اساسی بعد از مشخص کردن جایگاه و مقام رئیس جمهوری به مسئولیت او در ساختار نظام پرداخته است. به عبارت بهتر بین جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی و مسئولیت وی رابطه ملازمه وجود دارد و باید جایگاه او در قانون اساسی روشن شود تا نسبت به بیان وظیفه و مسئولیت او برسد که قانون اساسی این امر را انجام داده است. در اصل دیگری نیز وظایفی برای رئیس جمهوری در نظر گرفته شده است که از آن جمله اصل صدو و بیست و دوم در رابطه با مسئولیت رئیس جمهوری در مقابل ملت و رهبری و مجلس شورای اسلامی است. همچنین رئیس جمهوری مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور استخدامی

استنباطها از این اصل مرتفع خواهد شد. ولی این مسأله به سادگی قابل حل نیست، زیرا اجرا دارای ابعاد گوناگونی است که هر حقوقدان یا صاحب نظر دیگری با توجه به نگاهی که به قانون اساسی دارد، به روش خود اظهار نظر می کند. بعضی ممکن است منظور از اجرا را مربوط به اجرای کل قانون اساسی و مسئولیت رئیس جمهوری را مطلق بدانند و برخی نیز معنای اجرای جزئی قانون اساسی را اختیار کنند و مسئولیت رئیس جمهوری را نسبی بدانند. ولی این نکته از نظر نویسنده محرز است که اجرا مربوط به تمام قانون اساسی است، زیرا با قیدی همراه نیست و به طور مطلق مسئولیت اجرا را بر عهده رئیس جمهوری قرار داده است. از سوی دیگر مسئولیت رئیس جمهوری در این زمینه بر خلاف وظیفه ریاست قوه مجریه، مستقیم نیست و او در اجرای قانون اساسی مستقیماً اجرای قانون و تعیین تکلیف نمی کند، بلکه عدم اجرا یا تخلف در اجرا را به نهادهای دیگر به منظور رسیدگی و اتخاذ تصمیم، اطلاع می دهد. بنابراین منظور از مسئولیت اجرا همان نظارت بر اجراء است که با آن ملازمه پیدا می کند. نظارت به انواع مختلف تقسیم می شود که مهمترین آنها استصوابی و استطلاعی (اطلاعی) است که تا اندازه ای گرایش سیاسی نیز دارد. البته نظارت انضباطی را نیز به آنها اضافه می کنند. به عبارت بهتر منظور غالب از آن نوع نظارتها که در حقوق اساسی استعمال می شود و مربوط به تفسیر قانون اساسی است و در رابطه قوای یا یکدیگر کاربرد دارد، سه نوع نظارت استصوابی، استطلاعی و انضباطی است که باز هم دو نوع نخست بیشتر کاربرد دارد. از سوی دیگر همواره بحث از این بوده که آیا نظارت رئیس جمهوری بر اجرای قانون اساسی با داشتن اختیار قانونی لازم همراه است که در آن صورت نظارت او استصوابی است یا این که نظارت او بدون داشتن اختیار لازم است که نتیجتاً وصف استطلاعی یا اطلاعی به خود می گیرد. اگر نظارت از نوع نخست و استصوابی باشد، رئیس جمهوری خود اختیار بر خورد با موارد خلاف قانون اساسی را دارد و اگر از نوع دوم و استطلاعی باشد، باید موارد خلاف قانون را به نهاد یا مقام بالاتر از خود برای تصمیم گیری گزارش کند که در برخی از کشورها، دادگاه قانون اساسی این امر را عهده دار است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۱۳ صراحتاً بیان این که رئیس جمهوری پس از مقام رهبری

دوران طولانی زندگی بشر همواره دستخوش تغییرات در زمینه قانون بوده است. قانون دارای معنای عام است و یک معنای خاص. در معنای عام، یعنی وجود نظم در کشور؛ به عبارت دیگر، وقتی افراد جامعه به گونه ای مشابه و با رعایت هنجارهای مشترک رفتار کنند، به معنای آن است که قانون حاکم است. اما نکته اصلی این است که برای رعایت هنجارها و دوری از هنجارشکنی، نیاز است تا قانون اجرا شود. اجرای قانون در اصل وظیفه تمام شهروندان است و تمام ملکی یک کشور باید با توجه به قوانین همان مرز رفتار کنند.

اجرای قانون، به صورت کلی به مجموعه ای گفته می شود که در آن، برخی از اعضای جامعه به شکل سازماندهی شده، اقداماتی را در راستای اجرای قانون با کشف، بازداشت، توانبخشی یا تنبیه افرادی که قوانین و هنجارهای حاکم بر آن جامعه را نقض می کنند، انجام می دهند. با وجود این که این اصطلاح می تواند شامل مواردی همچون دادگاهها و زندانها نیز شود، اما در بیشتر موارد در مورد افرادی به کار می رود که مستقیماً به عنوان گذشتن یا نگهبان و مراقب به کار گماشته شده اند. هدف آنها ممانعت از انجام فعالیت های بزهکارانه و کشف جرم و بازداشت مجرمان است. چنین وظایفی به طور معمول بر عهده پلیس و سایر نهادهای مجری قانون است.

قانون اساسی یک سند مکتوب است و وقتی ارزشمند است که عملی شود. در قانون اساسی راهکارهایی برای پاسداری از این سند و پیمان نامه ملی طراحی شده است، در این زمینه به طور خاص وظیفه سنگین اجرای اصول قانون اساسی طبق اصل یکصد و بیست و دوم به رئیس جمهوری سپرده شده است. اما با توجه به تنوع و پیچیدگی اصول قانون اساسی، تخصیص این اصول به حوزه های گوناگون قدرت، نبود ضمانت اجرای کافی در قوانین عادی، امکان خدشه به تفکیک قوا و همچنین تفسیرهای شورای نگهبان از این اصل، چه بسا در عمل رئیس جمهوری در این بخش از وظیفه اش با مشکلاتی مواجه شود.

مسئولیت قانون اساسی اصل ۱۱۳ است

اصل صد و بیست و دوم قانون اساسی از جمله اصول بسیار مهم این قانون به شمار می آید، زیرا جایگاه و وظیفه اصلی و اساسی رئیس جمهوری به عنوان دومین مقام رسمی و یکی از ارکان اصلی ریاست و اداره کشور در آن آمده است. این اصل دو وظیفه برای رئیس جمهوری بر شمرده است که یکی مربوط به نقش این مقام در چگونگی اجرای قانون اساسی و دیگری در رابطه با نحوه ایفای وظیفه او در زمینه اجرای قوانین عادی است. اصل ۱۱۳ این معنی را منعکس می کند که وظیفه نظارت بر اجرای قانون اساسی به عنوان مهمترین سند عالی حقوقی در سطح ملی و همچنین نظارت بر اجرای قوانین عادی بر عهده رئیس جمهوری است. در این مقاله به بررسی قسمت دوم این اصل که مربوط به اجرای قانون اساسی است، پرداخته ایم و ابزارهای لازم برای انجام این مسئولیت را مورد بررسی قرار داده ایم. از سوی دیگر ظرفیت های موجود در ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی برای ایفای نقش رئیس جمهوری مورد بررسی قرار گرفته است.

برای بررسی اصل ۱۱۳ قانون اساسی ابتدا باید به تفسیر عبارت اجرا در آن بپردازیم، زیرا وقتی مفهوم اجرا مشخص شود، بسیاری از اختلاف نظرات در

بدانیم

چگونه می توانیم از موجودی حساب مان بیشتر خرج کنیم؟

میزان | بدون شک هر فعال اقتصادی ممکن است در شرایطی خاص با ریسک نقدینگی مواجه شود. به این معنی که به هر دلیل، نیاز مالی فوری، مقطعی و غیر قابل پیش بینی پیدا کند که لازم باشد در کوتاه ترین زمان ممکن برطرف شود، ولی فرصت انجام پروسه دریافت وام وجود ندارد. برای رفع این مشکل چه باید کرد؟

در راستای رفع چنین نیازی، در اکثر نظام های پولی دنیا، بانکها برای حمایت از مشتریان معتبر، خوشنام و خوش حساب، اعتبار و سرفه های اختصاص داده و اجازه می دهند از حساب جاری خود بیش از موجودی برداشت کنند. در واقع مشتری می تواند به میزان موجودی حساب به اضافه اعتبار تخصیصی (تسهیلات) برداشت کرده و در نخستین فرصت نسبت به تسویه اصل و سود اعتبار تخصیصی اقدام کند. در اصطلاح بانکی به این دسته از تسهیلات «اعتبار در حساب جاری» گفته می شود.

از سوی دیگر، تسهیلات متعارف اعتبار در حساب جاری در بانکداری سایر کشورها بر اساس قرض با بهره ارایه می شود که در تعارض با قانون عملیات بانکی بدون ربا و فقه اسلامی بوده و نمی تواند در نظام بانکی کشور به این شکل مورد استفاده قرار گیرد. با این حال می توان از ظرفیت عقود اسلامی جهت طراحی شیوه های جایگزین جهت استفاده از ابزار اعتبار در حساب جاری استفاده کرد. یکی از این عقود که به نظر می رسد ظرفیت خوبی در این رابطه داشته

باشد، عقد بیع دین است. این عقد در واقع به معنای تنزیل اسناد تجاری واقعی مشتری توسط بانک است.

در این شیوه، بانک با شناسایی مشتریان صلاحیت دار، به آنان اعلام می کند که برای آن دسته از مشتریان که دارای اسناد تجاری حقیقی (اسناد طلب ناشی از معامله واقعی) و مدت دار هستند، متناسب با عملکرد حساب جاری آنها، اعتبار تنزیلی باز می کند (بیش از سقف موجودی تسهیلات می دهد). در این حالت، وقتی مشتری تقاضای اعتبار می کند، بانک حد اعتبار او را تعیین و درخواست اسناد تجاری مدت دار می کند. مشتری نیز به اندازه مبلغ اعتبار، چک، سفته و برات در اختیار بانک می گذارد تا بانک با توجه به نرخ سود مورد نظر، نسبت به تنزیل آنها به کمتر از ارزش اسناد مورد خرید اقدام کند. اگر پس از برداشت مشتری از اعتبار خود و قبل از سررسید چک و سایر اسناد، مشتری با مازاد منابع مواجه شود و بخواهد تسهیلات بانک را بازگرداند، می تواند به بانک مراجعه کرده و اسناد تنزیل شده را مجدداً از بانک خریداری کند. در این صورت، بانک به همان روشی که اسناد مدت دار را خریداری می فروشد و این روش تا سررسید سفته می تواند چند بار تکرار و بین بانک و مشتری خرید و فروش شود. مسلماً هر چه زمان معامله به سررسید سند نزدیک شود، ارزش روز سند به ارزش اسمی نزدیک شده و سود به صفر گرایش می یابد.



کشور و مسئولیت هیأت بازنگری در قانون اساسی را نیز بر عهده دارد.

مسئولیت اجرای قانون اساسی وظایف بسیار مهم و سنگین و در عین حال دشوار است. مسئولیت رئیس جمهوری در اجرای قانون اساسی را باید به عنوان یکی از رسوای کشور دارای اختیار لازم برای برخورد با موارد نقض قانون اساسی یا گزارش آن به نهادهای یا مقامات عالی تر دانست.

نقش و جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی

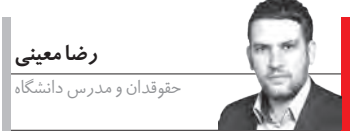
همان طور که گفته شد نقش و جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی، در اصل ۱۱۳ و ۱۱۴ از قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رئیس جمهوری عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد. برخی گفته اند که این اصل اقتضای شده از اصل پنج قانون اساسی فرانسه است که این طور مقرر کرده: «رئیس جمهوری بر رعایت قانون اساسی نظارت دارد، وی بسا نظارت خویش عملکرد منظم قوای عمومی و همچنین استمرار حکومت را تضمین می کند، رئیس جمهوری ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و رعایت معاهدات است.» البته قبل از بازنگری سال ۶۸ مسئولیت تنظیم روابط قوای سه گانه نیز با رئیس جمهوری بود که بعد از آن به اختیارات و وظایف مقام رهبری در اصل صدوهم اضافه شد. قانون اساسی با مشخص کردن جایگاه رئیس جمهوری به عنوان دومین مقام رسمی کشور، او را بالاتر از رؤسای قوای دیگر آورده است، یعنی اصل ۱۱۳ به طور مطلق و بدون هر گونه قیدی رئیس جمهوری را دومین مقام رسمی کشور ذکر کرده است. قانون اساسی بعد از مشخص کردن جایگاه و مقام رئیس جمهوری به مسئولیت او در ساختار نظام پرداخته است. به عبارت بهتر بین جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی و مسئولیت وی رابطه ملازمه وجود دارد و باید جایگاه او در قانون اساسی روشن شود تا نسبت به بیان وظیفه و مسئولیت او برسد که قانون اساسی این امر را انجام داده است. در اصل دیگری نیز وظایفی برای رئیس جمهوری در نظر گرفته شده است که از آن جمله اصل صدو و بیست و دوم در رابطه با مسئولیت رئیس جمهوری در مقابل ملت و رهبری و مجلس شورای اسلامی است. همچنین رئیس جمهوری مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور استخدامی

دومین مقام رسمی کشور است، حکومت جمهوری اسلامی را یک نظام ریاستی دور کنی معرفی می کند و مسئولیت خطیر و دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی و قوانین عادی را به رئیس جمهوری محول می کند. با توجه به این امر باید رئیس جمهوری را به عنوان یکی از رسوای کشور دارای اختیار لازم برای برخورد با موارد نقض قانون اساسی یا گزارش آن به نهادهای یا مقامات عالی تر دانست.

نقش و جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی

همان طور که گفته شد نقش و جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی، در اصل ۱۱۳ و ۱۱۴ از قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رئیس جمهوری عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد. برخی گفته اند که این اصل اقتضای شده از اصل پنج قانون اساسی فرانسه است که این طور مقرر کرده: «رئیس جمهوری بر رعایت قانون اساسی نظارت دارد، وی بسا نظارت خویش عملکرد منظم قوای عمومی و همچنین استمرار حکومت را تضمین می کند، رئیس جمهوری ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و رعایت معاهدات است.» البته قبل از بازنگری سال ۶۸ مسئولیت تنظیم روابط قوای سه گانه نیز با رئیس جمهوری بود که بعد از آن به اختیارات و وظایف مقام رهبری در اصل صدوهم اضافه شد. قانون اساسی با مشخص کردن جایگاه رئیس جمهوری به عنوان دومین مقام رسمی کشور، او را بالاتر از رؤسای قوای دیگر آورده است، یعنی اصل ۱۱۳ به طور مطلق و بدون هر گونه قیدی رئیس جمهوری را دومین مقام رسمی کشور ذکر کرده است. قانون اساسی بعد از مشخص کردن جایگاه و مقام رئیس جمهوری به مسئولیت او در ساختار نظام پرداخته است. به عبارت بهتر بین جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی و مسئولیت وی رابطه ملازمه وجود دارد و باید جایگاه او در قانون اساسی روشن شود تا نسبت به بیان وظیفه و مسئولیت او برسد که قانون اساسی این امر را انجام داده است. در اصل دیگری نیز وظایفی برای رئیس جمهوری در نظر گرفته شده است که از آن جمله اصل صدو و بیست و دوم در رابطه با مسئولیت رئیس جمهوری در مقابل ملت و رهبری و مجلس شورای اسلامی است. همچنین رئیس جمهوری مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور استخدامی

استنباطها از این اصل مرتفع خواهد شد. ولی این مسأله به سادگی قابل حل نیست، زیرا اجرا دارای ابعاد گوناگونی است که هر حقوقدان یا صاحب نظر دیگری با توجه به نگاهی که به قانون اساسی دارد، به روش خود اظهار نظر می کند. بعضی ممکن است منظور از اجرا را مربوط به اجرای کل قانون اساسی و مسئولیت رئیس جمهوری را مطلق بدانند و برخی نیز معنای اجرای جزئی قانون اساسی را اختیار کنند و مسئولیت رئیس جمهوری را نسبی بدانند. ولی این نکته از نظر نویسنده محرز است که اجرا مربوط به تمام قانون اساسی است، زیرا با قیدی همراه نیست و به طور مطلق مسئولیت اجرا را بر عهده رئیس جمهوری قرار داده است. از سوی دیگر مسئولیت رئیس جمهوری در این زمینه بر خلاف وظیفه ریاست قوه مجریه، مستقیم نیست و او در اجرای قانون اساسی مستقیماً اجرای قانون و تعیین تکلیف نمی کند، بلکه عدم اجرا یا تخلف در اجرا را به نهادهای دیگر به منظور رسیدگی و اتخاذ تصمیم، اطلاع می دهد. بنابراین منظور از مسئولیت اجرا همان نظارت بر اجراء است که با آن ملازمه پیدا می کند. نظارت به انواع مختلف تقسیم می شود که مهمترین آنها استصوابی و استطلاعی (اطلاعی) است که تا اندازه ای گرایش سیاسی نیز دارد. البته نظارت انضباطی را نیز به آنها اضافه می کنند. به عبارت بهتر منظور غالب از آن نوع نظارتها که در حقوق اساسی استعمال می شود و مربوط به تفسیر قانون اساسی است و در رابطه قوای یا یکدیگر کاربرد دارد، سه نوع نظارت استصوابی، استطلاعی و انضباطی است که باز هم دو نوع نخست بیشتر کاربرد دارد. از سوی دیگر همواره بحث از این بوده که آیا نظارت رئیس جمهوری بر اجرای قانون اساسی با داشتن اختیار قانونی لازم همراه است که در آن صورت نظارت او استصوابی است یا این که نظارت او بدون داشتن اختیار لازم است که نتیجتاً وصف استطلاعی یا اطلاعی به خود می گیرد. اگر نظارت از نوع نخست و استصوابی باشد، رئیس جمهوری خود اختیار بر خورد با موارد خلاف قانون اساسی را دارد و اگر از نوع دوم و استطلاعی باشد، باید موارد خلاف قانون را به نهاد یا مقام بالاتر از خود برای تصمیم گیری گزارش کند که در برخی از کشورها، دادگاه قانون اساسی این امر را عهده دار است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۱۳ صراحتاً بیان این که رئیس جمهوری پس از مقام رهبری



رضا معینی، حقوقدان و مدرس دانشگاه

- جایگاه و وظیفه اصلی و اساسی رئیس جمهوری به عنوان دومین مقام رسمی و یکی از ارکان اصلی ریاست و اداره کشور در آن آمده است.
- اجرای قانون اساسی وظایف بسیار مهم و سنگین و در عین حال دشوار است. مسئولیت رئیس جمهوری در اجرای قانون اساسی را باید به عنوان یکی از رسوای کشور دارای اختیار لازم برای برخورد با موارد نقض قانون اساسی یا گزارش آن به نهادهای یا مقامات عالی تر دانست.
- نقش و جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی، در اصل ۱۱۳ و ۱۱۴ از قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رئیس جمهوری عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد. برخی گفته اند که این اصل اقتضای شده از اصل پنج قانون اساسی فرانسه است که این طور مقرر کرده: «رئیس جمهوری بر رعایت قانون اساسی نظارت دارد، وی بسا نظارت خویش عملکرد منظم قوای عمومی و همچنین استمرار حکومت را تضمین می کند، رئیس جمهوری ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و رعایت معاهدات است.» البته قبل از بازنگری سال ۶۸ مسئولیت تنظیم روابط قوای سه گانه نیز با رئیس جمهوری بود که بعد از آن به اختیارات و وظایف مقام رهبری در اصل صدوهم اضافه شد. قانون اساسی با مشخص کردن جایگاه رئیس جمهوری به عنوان دومین مقام رسمی کشور، او را بالاتر از رؤسای قوای دیگر آورده است، یعنی اصل ۱۱۳ به طور مطلق و بدون هر گونه قیدی رئیس جمهوری را دومین مقام رسمی کشور ذکر کرده است. قانون اساسی بعد از مشخص کردن جایگاه و مقام رئیس جمهوری به مسئولیت او در ساختار نظام پرداخته است. به عبارت بهتر بین جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی و مسئولیت وی رابطه ملازمه وجود دارد و باید جایگاه او در قانون اساسی روشن شود تا نسبت به بیان وظیفه و مسئولیت او برسد که قانون اساسی این امر را انجام داده است. در اصل دیگری نیز وظایفی برای رئیس جمهوری در نظر گرفته شده است که از آن جمله اصل صدو و بیست و دوم در رابطه با مسئولیت رئیس جمهوری در مقابل ملت و رهبری و مجلس شورای اسلامی است. همچنین رئیس جمهوری مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور استخدامی
- جایگاه و وظیفه اصلی و اساسی رئیس جمهوری به عنوان دومین مقام رسمی و یکی از ارکان اصلی ریاست و اداره کشور در آن آمده است.
- اجرای قانون اساسی وظایف بسیار مهم و سنگین و در عین حال دشوار است. مسئولیت رئیس جمهوری در اجرای قانون اساسی را باید به عنوان یکی از رسوای کشور دارای اختیار لازم برای برخورد با موارد نقض قانون اساسی یا گزارش آن به نهادهای یا مقامات عالی تر دانست.
- نقش و جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی، در اصل ۱۱۳ و ۱۱۴ از قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رئیس جمهوری عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد. برخی گفته اند که این اصل اقتضای شده از اصل پنج قانون اساسی فرانسه است که این طور مقرر کرده: «رئیس جمهوری بر رعایت قانون اساسی نظارت دارد، وی بسا نظارت خویش عملکرد منظم قوای عمومی و همچنین استمرار حکومت را تضمین می کند، رئیس جمهوری ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و رعایت معاهدات است.» البته قبل از بازنگری سال ۶۸ مسئولیت تنظیم روابط قوای سه گانه نیز با رئیس جمهوری بود که بعد از آن به اختیارات و وظایف مقام رهبری در اصل صدوهم اضافه شد. قانون اساسی با مشخص کردن جایگاه رئیس جمهوری به عنوان دومین مقام رسمی کشور، او را بالاتر از رؤسای قوای دیگر آورده است، یعنی اصل ۱۱۳ به طور مطلق و بدون هر گونه قیدی رئیس جمهوری را دومین مقام رسمی کشور ذکر کرده است. قانون اساسی بعد از مشخص کردن جایگاه و مقام رئیس جمهوری به مسئولیت او در ساختار نظام پرداخته است. به عبارت بهتر بین جایگاه رئیس جمهوری در قانون اساسی و مسئولیت وی رابطه ملازمه وجود دارد و باید جایگاه او در قانون اساسی روشن شود تا نسبت به بیان وظیفه و مسئولیت او برسد که قانون اساسی این امر را انجام داده است. در اصل دیگری نیز وظایفی برای رئیس جمهوری در نظر گرفته شده است که از آن جمله اصل صدو و بیست و دوم در رابطه با مسئولیت رئیس جمهوری در مقابل ملت و رهبری و مجلس شورای اسلامی است. همچنین رئیس جمهوری مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور استخدامی